

## برگزیده‌ها

### فارسی دری \*

#### مُعارضهٔ فارسی و عربی

استیلاي تازيان و اسلام آوردن ايرانيان هيچ يك در تغيير زبان تودهٔ مردم اين سرزمين تأثير نكرد. زيرا كه بسياري از نواحى ايران خاصه در قسمت‌هاى شرقى به صلح گشوده شد و تا مدتى همان فرمانروايان ايرانى مأمور ادارهٔ كارها بودند. گذشته از اين، حكامران تازى كه به حكومت ولايت‌هاى ايران مأمور مى شدند هنوز با اصول ادارى و امور ديوانى آشنائى نداشتند و اين امور ناگزير به دست ايرانيانى اداره مى شد كه در كارهاى مزبور صاحب تجربه و اطلاع بودند. از اسناد معدودى كه در دست است بخوبى مى توان دريافت كه تا يك قرن پس از استيلاي تازيان هنوز كارهاى ادارى يعنى امور دفتر و ديوان به فارسى انجام مى گرفت.

• به نقل از پرويز ناتل خانلرى، تاريخ زبان فارسى، جلد دوم، تهران ۱۳۵۳، ص ۴۷-۷۹

يکى از دهها دليل برگزیدن اين بخش از كتاب تاريخ زبان فارسى تأليف استاد پرويز ناتل خانلرى و چاپ آن در بخش «برگزیده‌ها»ى اين شمارهٔ ايران نامه آن است كه در ضمن، توجه جوانان هموطن عزيز را كه در دانشگاههاى اروپا و امريكا به تحصيل مشغولند به اين نكتهٔ مهم جلب كنيم كه «موضوع» براى نگارش پايان نامه (رساله، تز) دورهٔ دكتورى يا Ph.D. منحصر به موضوعهائى مانند: حقوق زن در اسلام، ازدواج و طلاق در اسلام، زن و مرد در اسلام، اقتصاد اسلامى، علل انقلاب اسلامى در ايران، آداب زيارت در فلان شهر، تعزیه و تعزیه گردانى، روشنفكران و انقلاب اسلامى، بنيادگرايان مسلمان در مصر، پاكستان، الجزاير، موريتانى، فروغ فرخزاد، غرب زدگى آل احمد، اسلام شريعتى و امثال آن نيست. با آن كه البته تحقيق دربارهٔ هريك از اين گونه موضوعها نيز حائز كمال اهميت است، مشروط بر اين كه محقق در هر مورد نخست به تمام منابع دست اول دسترسى داشته باشد و در هر مورد به كشف نكاتى نو و بديع توفيق يابد. ولى وقتى فى المثل دربارهٔ موضوعى نظير حقوق زن در اسلام، در هفتاد هشتاد سال اخير، زنان و مردان مسلمان متعددى از ايرانى و غير ايرانى، شيعى و غير شيعى و حتى غير مسلمانان در دانشگاههاى اروپا و

به موجب روایات متعدد، در مغرب ایران نخستین بار دفتر و دیوان هنگام حکومت حجاج بن یوسف (۴۱-۹۵ هجری) به عربی نقل شد. در این باب روایت بلاذری در کتاب فتوح البلدان چنین است:

«دیوان خراج سواد و دیگر بخشهای عراق به فارسی بود. چون حجاج ولایت عراق جست امر کتابت را به زادن فرخ پسر پیری سپرد. صالح بن عبدالرحمن مولای بنو تمیم، که به تازی و فارسی نوشتن می دانست با وی بود - پدر صالح از اسیران سیستان بود - زادن فرخ وی را به خدمت حجاج آورد... صالح گفت «به خدا اگر بخواهم حساب را به تازی بگردانم توانم کرد»... پس از آن... زادن فرخ به قتل رسید و حجاج امر کتابت را به صالح سپرد. صالح سخنی را که میان وی و زادن فرخ در نقل دیوان به تازی رفته بود با حجاج باز گفت. حجاج بر آن شد که دیوان را از پارسی به تازی بگرداند و صالح را بر آن گماشت... مردانشاه پسر زادن فرخ گفت: «خدایت ریشه از جهان برکناد که ریشه پارسی برکندی.»<sup>۱</sup>

در خراسان نیز تا اواخر خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵) همان دستگاه اداری ساسانی دوام داشت. جهشیاری می نویسد: «تا این زمان بیشتر منشیان خراسان مجوس بودند و حسابها به فارسی نوشته می شد... در سال یک صد و بیست و چهار هجری یوسف بن عمر که حکومت عراق داشت به نصر بن سیمار نامه ای نوشت و آن را بوسیله مردی به نام سلیمان طیار برایش فرستاد و در نامه مزبور نوشت که در کارها و نویسندگیهای خود از هیچ یک از اهل شرک کمک نخواهد. نخستین کسی که در خراسان دفتر و دیوان را از فارسی به عربی برگرداند اسحق بن طلیق یکی از افراد بنی نهشل بود.»<sup>۲</sup>

از آن پس زبان عربی در سراسر ایران بعنوان زبان اداری و رسمی بکار رفت و

امریکا رساله ختم تحصیل نوشته اند، محقق جوان ما در این باب چه نکته تازه ای را می خواهد مطرح سازد؟! و یا وقتی کسی بخواهد درباره مسائل سیاسی ده بیست سال اخیر ایران، تنها بر اساس چند کتابی که تا کنون درباره این موضوعات نوشته شده و با تکیه بر روزنامه های فارسی و غیر فارسی و یا مسموعات از این و آن رساله ای بنویسد چگونه ممکن است حق مطلب را ادا کند؟!

کارهای انجام نشده درباره ایران و فرهنگ ایران بسیار است. بسیاری از این پژوهشها تا کنون بتوسط دانشمندان خارجی بخصوص اروپایی انجام پذیرفته، در سی چهل سال گذشته، نیز تنی چند از جوانان فاضل ایرانی به تحصیل و تحقیق در این رشته ها پرداختند و امروز هر یک از آنان در رشته کار خود از حیثیت و اعتبار قابل توجهی برخوردارند. در همین امریکا در برخی از دانشگاهها بخشهای تحقیقات و مطالعات مربوط به ایران پیش از اسلام و دوره اسلامی وجود دارد. آیا زمان آن نرسیده است که تعداد بیشتری از دانشجویان ایرانی به تحصیل و پژوهش در زمینه های مربوط به فرهنگ ایران از گذشته های دور تا به امروز پردازند و در هر باب تحقیقی اصیل عرضه بدارند.

گروهی از ایرانیان به آموختن آن زبان روی آوردند، زیرا گذشته از آن که مشاغل و مقامات دولتی و اداری مستلزم دانستن و بکار بردن زبان عربی بود بوسیله آن با سراسر قلمرو خلافت اسلامی می توانستند ارتباط بیابند. شماره ایرانیانی که در زبان عربی استاد و ادیب بودند و به این زبان شعر می گفتند در سه قرن نخستین اسلام بسیار بود. ثعالبی در *یتمه الدهر* از ۱۱۹ شاعر عربی زبان که در زمان سامانیان تنها در خراسان و ماوراءالنهر می زیسته اند سخن می گوید و در *تمه الیتمه* نیز گروهی دیگر را بر این شمار می افزاید. از گروه دانشمندان و فیلسوفان نامدار ایرانی که آثار پر ارزش خود را به عربی تألیف و یا کتابهای ادبی و علمی ایران را به عربی ترجمه کرده اند نیز عده کثیری را می شناسیم و بعضی کتابهای ایشان را در دست داریم.<sup>۳</sup>

اما در این میان اکثریت جامعه ایرانی تنها زبان ملی خود را بکار می برد و با عربی آشنایی نداشت و طوایف عرب که همراه سپاه اسلام به ایران آمده یا بعدها به این سرزمین کوچ کرده بودند غالباً از جامعه ایرانی جدا می زیستند و با ایرانیان آمیزشی نداشتند. جاحظ از مفسری به نام موسی بن سیار الاسواری سخن می گوید که در نظر او از شگفتیهای جهان بوده، زیرا که فصاحت او در فارسی با فصاحتش در عربی برابری داشته است. و می نویسد «در مجلس خود که مشهور بود می نشست. تازیان در سمت راست و ایرانیان در چپ او می نشستند و او آیه ای از کتاب خدا را می خواند و آن را به عربی برای تازیان تفسیر می کرد. سپس به ایرانیان روی می کرد و تفسیر آن را برای ایشان به فارسی می گفت و کسی در نمی یافت که به کدام یک از این دو زبان بهتر سخن می گوید»<sup>۴</sup> و این مرد در اواخر قرن دوم تا اوایل قرن سوم زندگی می کرده است. از این جا خوب می توان دریافت که نه مهاجران تازی با جامعه ایرانی آمیخته بودند و نه اکثریت توده ایرانیان با زبان عربی آشنایی داشته اند.

به این طریق زبان عربی تنها میان دیوانیان و ادیبان و دانشمندان، که طبعاً به حسب وضع اجتماعی زمانه وابسته به دستگاه حکومتی و اداری بودند، رواج داشته و عامه مردم ایران از آن بیگانه بوده اند.

این طبقه که امتیازات اجتماعی مهمی داشتند البته خود را برگزیدگان قوم می شمردند و دانستن زبان عربی را دلیل برتری خود می دانستند و به همین سبب کسانی را که با زبان تازی آشنا نبودند جاهل و فرومایه بحساب می آوردند.

زمانی که نخستین قیامهای ملی ایران بر ضد فرمانروایان تازی در دستگاه خلافت آغاز شد بعضی از پیشوایان ایرانی که پیش از گردنکشی به آن دستگاه وابسته بودند با

عربی آشنایی داشتند و در کارهای حکومت آن زبان را بکار می بردند. منشیان که سر و کارشان با زبان عربی بود ایشان را «عالم» می خواندند. صاحب تاریخ سیستان درباره حمزه بن عبدالله الشاری که در سیستان خروج کرد می نویسد که «او عالم بود و تازی دانست. شعراء او تازی گفتند.»<sup>۵</sup>

اما درباره یعقوب لیث می گوید: «پس شعرا او را شعر گفتندی به تازی... او عالم نبود. درنیافت.»<sup>۶</sup> بنابراین یعقوب که از میان توده مردم برخاسته بود عربی نمی دانست و جانشینان او نیز شاید چنین بودند.

اما در همین زمان ظاهراً گروهی عظیم بوده اند که خواندن و نوشتن به زبان فارسی را می دانستند و با زبان عربی آشنا نبودند، چنان که امیر اسماعیل سامانی (۲۷۹-۲۹۵) پس از آن که خواجه ابوالقاسم سمرقندی را به تألیف کتاب السواد الاعظم واداشت و او آن کتاب را به زبان عربی نوشت «بفرمود که این کتاب را به پارسی گردانید تا چنان که خاص را بُود عام را نیز بُود.»<sup>۷</sup>

و پیداست که این جا مراد از «عام» کسانی است که کتابهای فارسی را می توانستند بخوانند، اما از خواندن نوشته های عربی عاجز بودند، زیرا آنان که اصلاً خواندن نمی دانستند، طبعاً از ترجمه فارسی هم بهره مند نمی شدند.

پادشاهان دیگر سامانی هم با زبان عربی آشنایی نداشتند، چنان که چون در زمان منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل (۳۵۰-۳۶۵) تفسیر بزرگ طبری را از بغداد آوردند «دشخوار آمد بروی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی، و چنان خواست که مر این را ترجمه کند به زبان پارسی.»<sup>۸</sup>

سیاست ترویج زبان فارسی و ترجمه کتابهای مهم تازی به این زبان که پادشاهان سامانی پیش گرفتند به اتکای تمایلات اکثریت عظیم ایرانیان بود که زبان خود را عزیز می داشتند و با زبان عربی بیگانه بودند و گروهی که فارسی خواندن می دانستند و تازی را درست نیاموخته یا با آن هیچ آشنا نبودند.

این حوقل (قرن چهارم) درباره کسی به نام ابومنصور بغوی که صاحب برید نیشابور بوده می گوید: «وی توانگرترین مردم خراسان و پرکتاب ترین آنان است: در نو یسندگی میان خراسانیان بی نظیر، لیکن در عربی الکن و در فارسی افصح است.»<sup>۹</sup>

و یکی از دلایلی که از روی آنها می توان به وجود این گروه اخیر پی برد آثاری است که از فارسی مکتوب چهارپنچ قرن اول اسلام به زبان فارسی و به یکی از خطوط غیر عربی بدست آمده است و در این باب جای دیگر با تفصیل بیشتر گفتگو خواهیم

کرد.

سیاست ترویج زبان فارسی پس از دورهٔ سامانیان دوام یافت و این نیز دلیل است بر این که فرمانروایان از تمایل اکثریت ملت ایران پیروی می کردند، زیرا اگر عمل شاهان ایرانی و فارسی زبان صفاری و سامانی را نتیجهٔ احساسات ملی بشماریم به ترکان غزنوی و سلجوقی نسبت ایران دوستی نمی توان داد. و حال آن که در دوران ایشان تمایل به زبان فارسی بیشتر شد تا آن جا که ابوالعباس اسفرائینی وزیر محمود غزنوی بار دیگر دفتر و دیوان دولتی را به زبان فارسی برگردانید. البته کاتبان دولتی که دانستن و بکار بردن زبان عربی را مایهٔ افتخار و وسیلهٔ ارتزاق خود می دانستند از این عمل رنجیدند و نفوذ ایشان موجب شد که با روی کار آمدن احمد بن حسن میمندی بار دیگر مکاتبات دولتی را به عربی نقل کنند. در این باب عتبی در تاریخ یمینی می نویسد:

«و وزیر ابوالعباس در صناعت دبیری بضاعتی نداشت و به ممارست قلم و مداومت ادب اربتیاض نیافته بود. و در عهد او مکتوبات دیوانی به پارسی نقل کردند و...»<sup>۱۰</sup> سپس میمندی را می ستاید که با وزارت او، کار دبیران (عربی دان) باز رونق گرفته است.

اما این سیر قهقرایی بی اثر بود و پیوسته میل به ترک زبان عربی و بکار بردن زبان فارسی در امور اداری و آثار ادبی و علمی بیشتر می شد. چنان که در همان دورهٔ محمود غزنوی دانشمندانی مانند ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا در مقابل کتابهای فلسفی و علمی خود که به اقتضای زمان همه به عربی نوشته می شد کتابهایی نیز به زبان فارسی تألیف کردند، و مترجم کتاب معروف کليلة و دمنه که در دستگاہ آخرین پادشاهان غزنوی می زیست بصراحت می گوید که «رغبت مردمان از مطالعت کتب تازی قاصر گشته است.»<sup>۱۱</sup>

مترجم تاریخ بخارا نیز می نویسد: «و بیشتر مردم به خواندن کتاب عربی رغبت ننمایند. دوستان از من درخواست کردند که این کتاب را به پارسی ترجمه کن. فقیر اجابت کرده ترجمه کردم در جمادی الاولی سنة اثنین و عشرين و خمسمائه.»<sup>۱۲</sup>

از قرائن بسیار پیداست که ایرانیان هیچ گاه زیر سلطهٔ زبان عربی نرفته بودند و جز در دستگاہ اداری عمال خلیفه و جانشینان ایشان این زبان رواج و نفوذی نداشت و استعمال آن در سرزمین ایران جز به تصنع انجام نمی گرفت و حتی در بعضی موارد بکار بردن آن امکان نداشت. برای اثبات این نکته کافی است که به جملهٔ آخر عباراتی که از تاریخ یمینی نقل شد توجه شود، آن جا که پس از حکم کلی به این که «مناشیر و امثله و

مخاطبات به تازی نویسند» به استثنائی قائل می شود: «مگر جایی که مخاطب از معرفت عربیت و فهم آن قاصر و عاجز باشد»<sup>۱۳</sup> و البته این موارد متعدد بوده است.

از بعضی روایات تاریخی نیز این نکته را می توان دریافت که اگرچه تا قرن پنجم هجری دبیران و وابستگان دستگاههای فرمانروایی با خواندن و نوشتن به زبان عربی آشنا بوده اند در گفتگو به این زبان تسلطی نداشته اند. یکی از موارد این استنباط نوشته ابوالفضل بیهقی است آن جا که مراسم استقبال نماینده خلیفه را از طرف عمال سلطان محمود غزنوی بیان می کند و می گوید:

«سه حاجب و ابوالحسن کرخی و مظفر حاکم ندیم که سخن تازی نیکو گفتندی... پذیره شدند و رسول را با کرامتی بزرگ در شهر آوردند.»<sup>۱۴</sup>

و از این جا پیداست که عده معدودی از دبیران و درباریان با سخن گفتن و محاوره عربی آشنا بوده اند و دیگران، که با احتمال فراوان به این زبان می نوشته و می خوانده اند، «سخن تازی نیکو نمی گفته اند.»

سپس در دوره فرمانروایی سلجوقیان و خوارزمشاهیان کم کم به حکم ضرورت زبان عربی در دستگاه اداری از رواج افتاد. شاهان سلجوقی با احتمال قوی با فارسی آشنا و از عربی بیگانه بودند. نامه های امام محمد غزالی به سلطان سنجر و درباریان و بزرگان آن زمانه<sup>۱۵</sup> دلیلی بر این معنی است و مجموعه مکاتبات دولتی و احکام رسمی دوره خوارزمشاهیان که در کتاب التوسل الی الترسل<sup>۱۶</sup> گرد آمده است نیز بخوبی این نکته را ثابت می کند. بعد از حمله مغول و خاصه پس از انقراض خلافت بغداد نیز دیگر برای آن که زبان عربی در دستگاه اداری بکار رود وجهی و موجبی نماند، و غلبه فارسی بر عربی مسلّم شد.

اما تأثیر دانشمندان و درباریانی که با زبان عربی انس و الفت یافته بودند در فارسی بجا ماند و باید گفت که فراوانی لغات عربی در نوشته های فارسی بیش از هر چیز نتیجه کار این دو گروه است. علوم دینی اسلامی و تصوف و علوم عقلی و نقلی که نخست به زبان رسمی خلافت اسلامی یعنی عربی تألیف می شد و سپس به فارسی نقل گردید نیز در نفوذ و رواج لغات عربی در این زبان بسیار مؤثر بود زیرا که نویسندگان جز در موارد معدود اصطلاحات آن فنون را عیناً در فارسی بکار می بردند. اما در نوشته هایی که مخاطب آنها عامه مردم بودند این تأثیر و نفوذ بسیار کمتر بود، چنان که در ادبیات عامه که به زبان فارسی تحریر شده است یعنی در کتابهایی مانند **سمک عیار** و **اسکندرنامه** نسبت لغات عربی به لغات فارسی بسیار کمتر از این نسبت در کتابهایی مانند کشف

المحجوب هجویری و كشف المحجوب سجستانی و ترجمه شرح تعرف است.

### فارسی به خطهای غیر عربی

درست نمی دانیم که از چه تاریخی ایرانیان خط عربی را برای نوشتن زبان خود بکار برده‌اند. زیرا کهنترین متن تاریخ دار فارسی که باقی مانده، از قرن پنجم هجری است<sup>۱</sup> اما مسلم است که مدتها پیش از آن خط مشترک عربی و فارسی برای نوشتن این زبان در ایران متداول بوده است.

از طرف دیگر اسناد و مدارکی موجود است که نشان می دهد زبان فارسی، یا گویشهای دیگر ایرانی را در قرنهای نخستین اسلامی به خطوط دیگر نیز می نوشته‌اند. این خطها که غالباً نزد اقلیتهای دینی ایران بکار می رفته عبارتند از عبری، مانوی، پهلوی.

#### ۱ - خط عبری

یهودیان که از قدیمترین روزگار در سرزمین ایران ساکن بوده و بصورت یک اقلیت نژادی و مذهبی می زیسته‌اند کم کم زبان عبری را ترک کرده زبانهای ایرانی را در امور زندگی بکار می بردند و شاید تنها علمای دینی ایشان کتابهای مقدس خود را می توانستند بخوانند و برای همدینان ترجمه و تفسیر کنند. اما خط عبری نزد این قوم متداول بود و دوام داشت و فارسی یا گویشهای دیگر ایرانی را به آن خط می نوشتند و می خواندند.

مقدار قابل ملاحظه‌ای از اسناد و مدارک که قسمت اعظم آنها ترجمه کتابهای دینی یهود است به خط عبری باقی است که از جهات گوناگون برای تاریخ زبان فارسی اهمیت فراوان دارد. اما غالب آنها فاقد تاریخ صریح است و باید از روی قرائن دیگر به زمان انشاء و محل کتابت آنها پی برد.

سه کتیبه کوتاه روی سنگ قبر در تنگ ازائو که دره دورافتاده‌ای در افغانستان است کشف شده که تاریخ ۱۰۶۴ سلوکی (۱۳۵ هجری) دارد و قدیمترین اثر زبان فارسی شمرده می شود<sup>۲</sup> یک قطعه از نامه‌ای نیز در «دندان او یلیق» واقع در ختن از ترکستان چین بدست آمده که هنوز درست خوانده نشده است و تاریخ آن قرن دوم هجری است.<sup>۳</sup>

در یک کلیسای مسیحی قدیم واقع در جنوب هندوستان (تراوانکور) یک ظرف مسی وقفی کشف شده که تاریخ آن را قرن سوم هجری حدس زده‌اند. روی این ظرف عبارتی مبنی بر گواهی به خط عبری نوشته شده که چنین خوانده می شود:

همگون من (اسم شخص) پَدش گواهم

یعنی: من... همچنین بدان گواه هستم

و همین عبارت به پهلوی و عربی نیز روی آن نوشته شده است.<sup>۴</sup>

چند سنگ قبر نیز در ناحیه مرکزی افغانستان با نوشته‌هایی به زبان فارسی و خط عبری کشف شده است که متعلق به قرون ششم و هفتم هجری است.

اما گروه دیگری از آثار زبان فارسی به خط عبری هست که مقایسه آنها با نوشته‌های مذکور در فوق ممکن است در این باب نکته‌هایی را روشن کند. از آن جمله ترجمه‌های کهنی از توراۀ با تفسیر که در کتابخانه ملی پاریس، و واتیکان، و موزۀ بریتانیایی و لنین گراد ضبط است.<sup>۵</sup>

قدیمترین نوشته مفصل تاریخ دار «فارسی - عبری» که باقی است سند معامله‌ای است که در سال ۱۳۳۲ سلوکی معادل ۱۰۲۱ میلادی و ۴۱۲ هجری قمری در هورمشیر (اهواز) نوشته شده و ظاهراً به گویش محلی جنوب غربی ایران یعنی فارس و خوزستان است و مقایسه آن با متون پهلوی که مقارن همین زمان و در همین ناحیه ایران تألیف شده و همچنین مقایسه با فارسی دری این زمان نکته‌های مهمی را درباره زبان شناسی ایران در قرون نخستین اسلامی آشکار می‌کند.<sup>۶</sup>

متن سند مزبور که در قسمت کتابهای شرقی کتابخانه بودلیان اکسفورد به شماره MS. Heb. b. 12, fol. 24 ضبط شده با نقل به حروف فارسی چنین است:

(کلماتی که با حروف سیاه چاپ شده عبری است)

(۱) ایدون بود آپیش ی ایمان شاهدان ی خطمان آزیر این محضر نبشته هست پ هورمشیر شهری

(۲) از جمله خوزستان کواستاده هست اور رودی اولای پ ماهیان ی شباط سال الف ش ل ب لمنین شطروت

(۳) حضره بودند آپیش مان حته بت یشرال بن یعقوب نوحوعدن و احضار کرد دانیال بن روبن و عزریه ی معروف

(۴) پ بجه \* و ایدون گفت این حته بت ی یشرال کوشد هست این دانیال بن روبن ی دامادم ابی فرمائم و ابی

(۵) شهوتم، و کند از مدای برادرانم ای پ مصر هند شش جفت دُر و فروخت پ بیست و

ه طرف این دعوا یک نفر بیش نیست. آقای مکزی در یادداشت دیگر گمان برده است که کلمه «عزریه» را می‌توان «ازدی...» خواند و شاید دو کلمه بعد نام ده باشد.



- پنج دینار و این مدا  
 ۶) ملک ی برادرانم بود: سهل و یوسف و سعید بنی یشرال بن یعقوب نوحوعدن. و گفتندش پیران کو بد کردی این  
 ۷) کردی کو دست اندر بُردی پَ ملک ی جذ از خودت و نه حلالیت هست پَ این ای کردی. و جواب داد کو پَ  
 ۸) ضورره کِرْدُم از دست و دِلْم کو مپتلا بوْدُم. و گفتندش پیران کو واجب هست اُورتو دانیال بن روبن  
 ۹) عِوضِش دادن و حواله خواستن از خداوندان ی ملک. و گفت این دانیال بن روبن کو تِسی من را آپیش این سهل  
 ۱۰) و یوسف و سعید بنی یشرال بن یعقوب نوحوعدن هست و راضی هُم آپیش ی شُمان پیران کو نیسید و درست کُنید  
 ۱۱) اَبَدَم پَ ان ی دِرِست بود کو راضی بوْدُم هست کو عوض ی این دُرْها اِسْتَسْم اَزیری دستشان عوض این  
 ۱۲) دینار فروختُم و سَتَسْم که ه دیناری قوامی ی سلطانی و راضی بود و قنین اِسْتَسِم از دست ی این دانیال بن روبن  
 ۱۳) و عَزْرِیه ی معروف پَ بَچَه پَ جامه سِزید قنین سْتاسَن پَ حق ی سینی و امری حورب لرصونووتا و توو باطلَه کِرِد  
 ۱۴) این دانیال بن روبن و عَزْرِیه هر مدعی ادسوپ کل مدعین و نبشتیم و دادیم پَ دست ی حَتَه بت ی یشرال بن  
 ۱۵) یعقوب نوحوعدن تا بود از مَرَش بوزشت و حجت. عَزْرِیه بن ابرهم بن عَمّار  
 ۱۶) سعدان بن دانیال بن سعدان

### ترجمهٔ سند معاملهٔ (اهواز)

چنین بود نزد ما شاهدان که خطمان زیر این محضر نوشته شده است در هورمشر (اهواز) که قرار دارد بررود اولای (کارون) به ماه شباط سال ۱۳۳۲ (سلوکی).  
 حاضر بودند نزد ما حنه دختر اسرائیل بن یعقوب «بهشت آشیان» و احضار کردیم، دانیال بن روبن و عَزْرِیه معروف به بچه (را) و این حنه دختر اسرائیل چنین گفت که این دانیال بن روبن که دامادم (است) بی فرمان و رضایت من رفته است و شش جفت مروارید از جامهٔ برادرانم که در مصر هستند کنده و به بیست و پنج دینار فروخته است و این جامه ملک برادرانم بوده است که سهل و

یوسف و سعید پسران اسرائیل بن یعقوب «بهشت آشیان» باشند. و پیران به او (یعنی دانیال) گفتند که بد کردی که چنین کردی که دست به مال جز خودت بردی و این برای تو حلال نیست. او (دانیال) جواب داد که از ناچاری کردم از دست و دلم، زیرا که در عسرت بودم و پیران به او گفتند که بر تو، دانیال بن روبن، واجب است که عوض آن را بدهی و از صاحبان مال رسید (حلالی؟) بخواهی. و دانیال بن روبن چنین گفت که از مال من چیزی نزد این سهل و یوسف و سعید پسران اسرائیل بن یعقوب «بهشت آشیان» هست و راضی هستم پیش شما پیران که بنویسید و مصالحه کنید.

سرانجام بر این صلح شد (به اقرار او که گفت) «راضی بودم عوض این دُرها که از دستشان ستم و عوض آنچه فروختم و ۲۵ دینار قوامی سلطانی گرفتم». و راضی بود. و مال را از دست این دانیال بن روبن و عزری معروف به بچه به (صورت) جامه گرفتیم. و معامله روا شد به موجب مقررات سنیایی و امر حورب به میل و رغبت. و باطل کرد این دانیال بن روبن و عزری هر مدعا از جانب همه مدعیان و نوشتیم و دادیم به دست حنه دختر اسرائیل بن یعقوب «بهشت آشیان» تا برای او پوزش و سند باشد.

امضاء: عزری بن براهام بن عمار

سعدان بن دانیال بن سعدان<sup>۷</sup>

\*\*\*

سند دیگری نسخه خطی است که به شماره Qr 8659 در موزه بریتانیایی ضبط است. معلوم نیست که تا زمان اخیر این نوشته کجا بوده، همین قدر می دانیم که موزه مزبور آن را در سال ۱۹۲۰ میلادی از شخصی به نام دکتر الف. س. یهودا خریده است. این رساله صفحاتی است از تفسیر صحیفه یوشع (تورا) به یکی از گویشهای ایرانی و به خط عبری.<sup>۸</sup> تاریخ تألیف و کتابت ندارد، اما رسم الخط آن با سند معامله اهواز که تاریخ کتابت آن سال ۴۱۲ هجری است بسیار شبیه است.

بعضی از موارد یکسانی یا همانندی رسم الخط در این نوشته‌ها از قرار ذیل است:  
 ۱- واکهای فارسی را که در خط عبری نشانه‌ای نداشته با حرفی نزدیک به آن ثبت کرده‌اند. از جمله:

حرف عبری	واک فارسی
صاد	چ
صاد، شین	ج
پ	ف

کاف	خ
کاف	ق
ظین	ذ، ظ.
سمک (س)	ث، ص.

۲- مصوت‌های کوتاه (زبر، زیر، پیش) نشانه خاصی ندارند و حرفهایی که برای ثبت آنها بکار می‌رود همان علامتهای حروف مدّ (الف، و، ی) است. غالباً آن‌جا که منظور از نوشتن دو حرف «و، ی» نشان دادن صامت بوده آنها را تکرار کرده‌اند.

۳- کسره نشانه اضافه یا رابطه صفت و موصوف را با حرف «ی» می‌نویسند و به اول کلمه بعدی می‌چسبانند.

۴- نشانه عطف با حرف «و» نوشته می‌شود و به کلمه بعد می‌پیوندد.

۵- حرف الف عبری نشانه صامت همزه و مصوت بلند (آ) است.

۶- مصوت آخر کلمات فارسی که «هائ غیر ملفوظ» یا «هائ مخفی» خوانده می‌شود با حرفی که معادل «ی» (عبری: یود) است ثبت شده و نشانه آن است که این مصوت آخر کلمه در این گویش مانند زیر (کسره) ادا می‌شده است نه معادل زبر (فتحه).

اینک چند سطر از رساله مورد بحث را به خط فارسی نقل می‌کنیم و سپس ترجمه آن را به فارسی امروز می‌آوریم.

نقل به خط فارسی<sup>۱</sup>

الف ۱) اگر ت پرسد کو از چن بئ شناسی کونسی ای بود\*

عالم را، نبی پ چى کار ابایست؟ تو

پسوه ده کونبی بود عالم را چن عالم

را از نبی نئ بزیرد، آن چیم را کونبی بیه

(امر) زیدگاریه عالم پدش استد، چن خدا

ی همّه عالم آفریدگاری همّه یس هست

و هرچ بی آفرید نئ پ خوار داشتن بئ آفرید

و نئ عبث را آفرید. چى - پرگست باد - کو چون

ه نشانه ی روی حرف «ی» برای بیان مصوتی است که یای مجهول خوانده می‌شود و آن ظاهراً کسره‌ای ممدود یا گشاده بوده است که امروز در تلفظ مردم افغانستان و تاجیکستان آشکارا باقی مانده اما در تلفظ اکثر مردم ایران از میان رفته و با مصوت ممدود (ای = آ) یکسان شده است.

- این اندر خدا نیست و عبث و ناس(ز) اییه نی دوست  
 دارد. چنی او ی خداهی هست ای پ پیشوبا  
 آگه بود کوچنی آفریند و آن آفریدن را اُستامیه  
 آفرید تا آن هنگام کو آفرینشت شان آفرید  
 (چنی) دانا بود پ (ا) ینید گاریه و استامیه ی  
 ایشان چی پ باید. و آن تس ای بی انگیخت  
 ایشان را، از همه تسی ای خدا آفرید و باد  
 زندگانیه اندر او ی هست و ایچ چی ایزنی آفرید  
 کومهتر کرد از مردم زاد. و بس تس اندر  
 صفت ی آفرینشت ی مردم زاد آفرید کو اندر  
 ایچ صفت ی جانورنی آفرید. چی اندر صفت  
 ی جانورهای آباری ایدون هست از چهاربا  
 و تا و اینده کو ایی آموش ی رهنمون آکار  
 ی خویش داند شدن. و داند کو پ چی کار آباد  
 و چی نی باید و چی سزد از مرش و چی نی سزد  
 از مرش. چی پ این تس بی شناس کو اگر چهارپای  
 بی گیری آبرنا و کوچک از شیر آبار گرفته  
 و بی هلی از مرش پ دشت آیب پ کوه شناسد  
 کو افرودی کدام گیا باید شدن و کدام خورش  
 هست ای از مرش شاید و کدام هست ای نی سزد از مرش...

ترجمه کلمه به کلمه به فارسی امروز:

- الف (۱) اگر تو را پرسد که از چه می شناسی که نبی ای بود  
 عالم را، برای چه کار نبی لازم بود؟ تو  
 پاسخ ده که نبی بود برای عالم، چه عالم  
 را از نبی گزیری نیست، به آن دلیل که پیغمبری  
 آرمزیدگاری عالم بدان وابسته است، چه خدای  
 همه عالم، آفریدگار همه چیز هست  
 و هر چه بیافرید، نه برای خوار داشتن بیافرید

و نه برای عبث آفرید، چه - پرگست باد - که چون

این اندر خدا نیست، و عبث و ناسزایی دوست

ندارد، چه او خدایی است که از پیش (۱۰)

آگه بوده که چه آفرید و برای آن آفریدن حمایت

آفرید، تا آن هنگام که آفرینشان را آفرید.

چه دانا بوده که برای اداره و نگاهداشتشان، چه به کار باید

چه به کار نیاید و آن چیزی که به انگیخت

ایشان را. و از همه چیزی که خدا آفرید و باد (نفس) (۱ ب)

زندگی اندر او هست، هیچ چیزی نیافرید که

مہتر کرد از مردم زاد، و بس چیز اندر

صفت آفرینش مردم زاد آفرید که اندر (۵)

هیچ صفت جانور نیافرید: چه اندر صفت

جانورهای دیگر چنین است، از چهار پا

تا پرنده، که بی آموزش رهنمونی، به کار

خویش می داند شدن و می داند که به چه کاری باید

و چه کاری نباید، و چه سزد برای او، چه نه سزد (۱۰)

برای او، چه به این چیز بشناس که اگر چهارپای

بگیری، برنا و کوچک، از شیر باز گرفته

و بهلی او را به دشت یا به کوهی، شناسد

که فرود کدام گیاه باید شدن و کدام خورش

هست که او را شاید و کدام هست که نه سزد او را. (ج)

\*\*\*

متنهای دیگر فارسی به خط عبری نیز موجود است که در این فصل جای بحث درباره

آنها نیست،<sup>۱۰</sup> اما در همین نمونه‌ها که از متنهای «عبری - فارسی» آوردیم از نظر تاریخ

زبان فارسی نکته‌های قابل توجه هست. از آن جمله آن که سند معامله اهواز تاریخ سال

۴۱۲ هجری دارد و هر چند تفسیر صحیفه یوشع فاقد تاریخ است، چه از نظر رسم الخط و

چه از نظر نکته‌های زبان شناسی با آن توافق و تطابق بسیار دارد. این متون با زبان فارسی

دری که آن زمان در کمال رونق و رواج بوده دارای اختلاف فراوان است و با زبان

پهلوی متون زردشتی یعنی پارسیک که غالباً در همین زمان، یعنی قرون سوم و چهارم در

قسمت جنوب غربی ایران تألیف یافته است مشابهت و مطابقت دارد. بعضی موارد مشابهت این نوشته‌ها با پارسیک (فارسی میانه) که با فارسی دری متفاوت است<sup>۱۱</sup> از این قرار است:

بررویم = بگرویم	کو = که
بی (بایای مجهول) = اما، بلکه	آپیش = پیش
بُزارد = گزارد، تفسیر کند	ای = که (موصول)
بزارشت = گزارش	آور = بر
همگونه = همچنان، همچنین	هند = اند (هستند)
تِس = چیز	اوش = او، او را
واینده = پرنده	آزیر = زیر
وهمان = بهمان، فلان	آبدم = عاقبت، سرانجام
جویشُن = جستجو	آباری = دیگر
نون = اکنون، حال	آباز = باز
سَرَدگان = نجیبان	آیب = یا
تباهست = تباہ شد	انومیدی = نومیدی
هوم = آم (هستم)	اسپوریه = کامل، تمام
آبدیّه = عجب	آوسکرد = مشاوره، مباحثه
پَ = به (حرف اضافه)	آزش = از او
	بارستانیه = دعاخوانی

از این نکته‌ها برمی‌آید که گویشی که این متنها به آن نوشته شده غیر از فارسی دری است. از دو متنی که نمونه آنها را آوردیم یکی را می‌دانیم که در اهواز نوشته شده است و به حکم مشابهت‌های خطی و لغوی، دیگری را نیز باید به یکی از گویشهای جنوب غربی (فارس و خوزستان) منسوب دانست.

از مطالعه این متون و مقایسه آنها با آثار فارسی دری، که در همین زمان در اوج رونق و رواج بوده (و آثار مهم نظم و نثر از ترجمه تفسیر و تاریخ طبری تا شاهنامه فردوسی بر این معنی گواهی می‌دهند)، چند نکته مهم را در تاریخ زبان فارسی می‌توان دریافت:

۱- فارسی دری دنباله یا صورت تحول یافته پهلوی جنوب غربی (پارسیک) نیست. بلکه یکی از گویشهای ایرانی است که به موازات آن وجود داشته است.

۲- پهلوی زردشتی زبان یا گویش مردم جنوب غربی ایران بوده و این گویش تا چند قرن بعد از اسلام نیز وجود داشته است و این که اصطخری درباره زبان مردم فارس

می‌گوید: «پهلوی زبان کتابت زردشتیان» است<sup>۱۲</sup> منظورش ذکر همین نکته بوده است.

۳- بسیاری از کتابهای پهلوی زردشتی (مانند بندهش و دینکرد) مقارن همین زمان در فارس تألیف یافته است و اگر چه رسم الخط پهلوی که در آنها کاررفته، به مراعات رسم و سنت بسیار قدیم، جنبه تاریخی دارد، به قیاس با این متنها باید تلفظ واکها را در آنها با آنچه در متون «عبری - فارسی» آمده است بسیار نزدیک و گاهی یکسان دانست و از تلفظ آنها بر طبق موازین کهن و تاریخی چشم پوشید.

۴- بعضی از خصوصیات تلفظ کلمات که در خط فارسی ثبت شده یا از روی قرائن مانند قافیه شعر و سجع نثر به یقین دریافته می‌شود با صورتی که در متون «عبری - فارسی» آمده متفاوت است و با آنچه از متنهای پهلوی زردشتی (پارسیک) در دست داریم مطابقت می‌کند، و نکته مهمتر آن که هنوز در نواحی جنوب غربی ایران چگونگی تلفظ کلمات با آنچه از این اسناد بر می‌آید مطابق و با فارسی دری مختلف است، از آن جمله ضمیر متصل ملکی (آم)، که در فارسی دری با فتحه مقدم بر میم (-am) ادا می‌شود، در متنهای «عبری - فارسی» همه جا این ضمیر با ضمه مقدم بر میم (یعنی -om) نوشته شده است. مثلاً:

برادرانم

دلّم

و در مورد شناسه های فعل نیز درست چنین است:

بوڈم

کیرڈم

همچنین است در مورد مصوت "e" در کلمه کیرد - یعنی کسره حرف کاف - که در فارسی دری با فتحه ادا می‌شود و در شعر قدما همه جا این کلمه با درد و مرد و نظایر آنها قافیه شده است، اما در متنهای مورد بحث صیغه های این فعل بصورت کیردی و کیرڈم ثبت شده و درست مطابق تلفظ امروزی مردم آن نواحی است.

در باره متون «فارسی - عبری» هنوز مجال بحث فراوان هست و باید محققان ایرانی به این امر توجه بیشتر مبذول دارند تا نکته های مهمی در باره گویش شناسی ایرانی و تاریخ تحول زبان فارسی کشف شود.

## ۲- خط مانوی

از جمله اسناد و نوشته های مانوی که در ترفان کشف شده و متن آنها به زبانهای

مختلف ایرانی (پارسیک، پهلوانیک، سُغدی) و غیر ایرانی است اوراق پاره و ناقصی نیز بدست آمده که به خط مانوی و به زبان فارسی دری است و اشعاری را متضمن است. تاریخ کتابت این اشعار به عقیده مرحوم هنینگ قرن چهارم هجری یعنی دوران زندگی رودکی است.<sup>۱۳</sup>

کاتب که ظاهراً عادت داشته است نوشته‌های پهلوی و سغدی را به خط مانوی نقل کند کلمات فارسی دری را نیز با همان رسم الخط ثبت کرده که اگر عیناً مطابق حرفهای مکتوب خوانده شود عجیب جلوه می‌کند. اما از روی قرینه‌هایی می‌توان تلفظ درست آنها را دریافت. از جمله این قرائن یکی طرز تلفظ کلمات فارسی در آن زمان است که با آن آشنایی داریم و دیگر وزن شعر که در این راه بسیار یاری می‌کند.

خط متداول در این نوشته‌ها شامل ۲۲ حرف آرامی است به ترتیب ابجد (ا ب گ د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت) با افزایش ۶ حرف دیگر (ف غ ذ ج خ). برای ثبت واک «ق» روی حرف «ک» دو نقطه گذاشته شده، و حرف «ط» گاهی مانند «ت» و گاهی «د» خوانده می‌شود.

اما نمونه رسم الخطی که در این اوراق بکار رفته و نتیجه تأثیر رسم الخط پهلوی و سغدی و عادت کاتب به نقل آن متون بوده این است:

- ۱ - حرف عطف فارسی را که به حکم وزن شعر و قرینه آثار ادبی این زمان باید معادل مصوت پیش (ضمه) خوانده شود بصورت «اود» ثبت کرده است.
- ۲ - حرف نشانه اضافه را که معادل مصوت زیر (کسره) یا معادل «یای مجهول» باید خوانده بصورت «عیگ» نوشته است.

۳ - پسوند اسم معنی را که مصوت «-ی» است (چنان که در کلمات سفیدی، دوستی، می‌آید) بصورت «-یه» یا «-یه» می‌نویسد (با هاء ملفوظ).

۴ - شناسه صیغه دیگر کس مفرد را در مضارع، که «-د» تلفظ می‌شود بصورت «-ید» یا شاید «-ید» ثبت می‌کند. یعنی «آمید به جای آمد».

۵ - کلماتی را که در فارسی به مصوت (a) یا (e) ختم می‌شود و در خط فارسی با نشانه «های غیر ملفوظ یا بیان حرکت» می‌نویسد کاتب به شکل «-گ» یا «-گ» ثبت می‌کند. مثلاً کلمه «ریشه» را در حال اضافه بصورت «ریشگ» می‌نویسد. با قطع نظر از شیوه کتابت، و با خواندن کلمات از روی قرائن مذکور بصورتی که در آن زمان متداول بوده است نمونه‌ای از سطرهای ناقص این نوشته‌ها را در ذیل می‌آوریم:

کلمات ذیل از قطعه شعری است که به بحر رمل مسدس مقصور (یا محذوف) است و



قسمتی از منظومه بلوهر و بوداسف بوده است:

تا نباشد روشن اندر...

چون دلت شد بی گمان...

ار کنی چونین که گفתי مر مرا

جای گیرد خود سخن دلت اندرا

بیخ و ریشه دانش اندر دل بکار

پس بروید نرد و شاخ و [برگ و بار]...

یکی دیگر از ورقهایی که بدست آمده ظاهراً قسمتی از قصیده‌ای بوده است به وزن مضارع اخرب مکفوف محذوف و مضمون آن شکایت از وضع زمانه و حاکی از عاقبت انسان در جهان است و چند بیت از آن برای نمونه نقل می‌شود:

دردا سرشته‌ای که فروماند از جواب

با ذوالفقار عقل گشایی سخن به زار

فریاد از این زمانه از این قهر مردمان

فریاد از این زمانه زمانه ستیزکار

### ۳- خط پهلوی

تا رُبع اول قرن دوم هجری که هنوز دفتر و دیوان به فارسی بوده با احتمال کلی خط پهلوی در آن امور بکار می‌رفته است. اما پس از آن نیز تا چند قرن اگر چه خط عربی - فارسی در همه موارد برای نوشتن این زبان متداول بوده هنوز خط پهلوی لا اقل در بعضی از نواحی سرزمین ایران یا نزد بعضی از اقلیتها بکار می‌رفته است. از آثار معدودی که باقی مانده نمی‌توان بی‌یقین گفت که در این دوران خط پهلوی را برای همان گویش پارسیک (یا پهلوی جنوب غربی) بکار می‌برده‌اند، یا گویشهای دیگر ایرانی و از آن جمله فارسی دری را نیز به این خط می‌نوشته‌اند.

کلماتی که بر روی سکه‌های حکمرانان تازی ثبت است غالباً تقلید و تکرار همان کلماتی است که در دوره ساسانی روی سکه‌های پادشاهان آن خاندان نوشته می‌شده و حتی همان قالبها را بکار برده‌اند. نام حکمران تازی نیز بر حسب عادت با همان ساختمان پهلوی سکه‌های زمان ساسانی ثبت شده است. مانند «ایبدل لاه زیاتان» روی سکه «عبیدالله بن زیاد» والی سیستان (۵۳ - ۵۶ هجری).

اما چند کتیبه نیز روی بناهای دوره اسلامی که متعلق به اوایل قرن پنجم هجری و در قسمت شمال ایران و کرانه‌های دریای خزر واقع است باقیمانده است. از آن جمله کتیبه

برج لاجیم که به دو خط کوفی و پهلوی است.

این برج مقبره یکی از امیرزادگان خاندان باوند است به نام «کیا ابوالفوارس شهریار بن العباس بن شهریار» و تاریخ آن سال ۴۱۳ هجری است. لاجیم دهکده ای است در سوادکوه در مشرق راه فیروزه کوه به شاهی.

نوشته پهلوی این برج درست خوانده نشده است و بنا بر این نمی توان درباره زبانی که در آن بکار رفته نظری اظهار کرد.

برج قبر دیگری در همان ناحیه، در دهکده ای به نام رسگت هست که به مقدار چهار ساعت راه پیاده تا زیراب فاصله دارد. این برج که از لحاظ مختصات معماری با برج لاجیم بسیار شبیه است و باید همزمان با آن بنا شده باشد نیز دارای کتیبه ای به دو خط کوفی و پهلوی است.

کتیبه بالای سر در این گنبد شامل چهار سطر است که سه سطر و نیم آن به خط کوفی و کلمات شهادت اسلامی است، و نیمه دوم سطر چهارم به خط پهلوی است.<sup>۱۴</sup> این آثار ثابت می کند که تا اوایل قرن پنجم هجری هنوز در این ناحیه کشور خط پهلوی متداول بوده است.

اخیراً در شهر سیان چین یک سنگ قبر با نوشته ای به دوزبان پهلوی و چینی کشف شده که تاریخ سال ۲۴۰ یزدگردی دارد. این قبر متعلق به دختری یکی از بزرگان ایران است که به چین پناهنده شده بود و کشف این کتیبه، گذشته از آن که نشانه وجود یک اقلیت پناهندگان ایرانی در آن کشور است که از مقابل سپاهیان تازی گریخته بودند، از نظر زبان شناسی نیز اهمیت دارد. نوشته پهلوی به همان خط و شیوه پهلوی کتابی (زردشتی) است با کلمات هوزوارش و درود به روان مرده با عبارتهای متداول در کتابهای دینی زردشتی.

از این نوشته معلوم می شود که اقلیت پناهندگان زردشتی در چین تا اواسط قرن سوم هجری آیین و زبان دینی خود را حفظ کرده بودند. اما درباره زبان رایج میان ایشان از روی این سند نمی توان نظری اظهار کرد.

ترجمه فارسی نوشته مزبور چنین است:

«این وسپوهر (= شاهزاده) انوشه روان ماسیش دختر انوشه روان سپهدار سی زین سای از (خاندان) سورن. سال ۲۰۰ و ۴۰ انوشه روان یزدگرد و سال ۲۶۰ تانیکان (= سلسله تانک). سال ۵۱ همیشه پیروزگر خدای ورجاوند (= بزرگوار) سن تن. و ماه سپندار مذ و روز سپندار مذ. (مطابق) ماه جن مین. به ۲۶ (سالگی) درگذشت. جای او

با اهورمزد و امشاسپندان اندر گرودمان پهلیم اهوان (= جهان برین) باد. درود.»<sup>۱۵</sup>  
 بعضی از شاهان و امیران ایرانی دوران بعد از اسلام رسم ضرب سکه به شیوه ساسانی را تا اواخر قرن چهارم هجری نگه داشته بودند و بر این سکه‌ها کلمات و عبارتهایی به خط پهلوی با هوزوارش چنان که در زمان ساسانیان متداول بود نقش می کردند. از آن جمله سکه‌ای از عضدالدوله دیلمی (۲۷۲ - ۳۳۸) باقی است که در سال ۳۵۹ هجری در فارس ضرب شده و بر یک روی آن چهره شاه با تاجی شبیه تاج خسرو پرویز منقوش است و در دوسوی صورت به خط پهلوی این عباوت است:

فره افزود شاهان شاه

و در حاشیه سکه به خط کوفی کلمات شهادت نوشته شده است .

بر روی دیگر سکه باز چهره شاه است با همان تاج و بر کنار صورت به خط پهلوی

عبارت:

دیر زی شه پنا خسرو

و به خط کوفی:

مما امر بضر بفراس سنة ۳۵۹

در تخت جمشید کتیبه‌ای به زبان عربی و خط کوفی از عضدالدوله دیلمی است که

متن آن چنین است:

«بسم الله حضرة الامير الجليل عضدالدولة فنا خسرو بن الحسن سنة اربع و اربعين و

ثلثمائة في منصرفة مظفرا من فتح اصبهان و اسره ابن ماكان و كسره جيش خراسان و

احضر من قرأ ما في هذه الآثار من الكتابة»

ترجمه فارسی این کتیبه:

«بسم الله. از این جا گذر کرد امیر جلیل عضدالدوله فنا خسرو پسر حسن در سال

۳۴۴ هنگام بازگشت پیروزمندانه از فتح اصفهان و اسیر کردن پسر ماکان و در هم

شکستن سپاه خراسان، و احضار کرد کسی را که نوشته‌های این آثار را (برای او)

خواند.»

و این کتیبه بخوبی می رساند که تا اواسط قرن چهارم کسانی در فارس بوده‌اند که

با خط پهلوی آشنایی داشته و آن خط را بکار می بردند.<sup>۱۷</sup>

یادداشتها:

معارضة فارسی و عربی:

- ۲ - کتاب الوزراء والکتاب. ترجمه فارسی. ص ۱۰۰.
- ۳ - درباره کتابهای پهلوی که در این دوران به عربی ترجمه شده است می توان به کتاب الفهرست ابن ندیم و سبک شناسی مرحوم بهار ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۸ مراجعه کرد.
- ۴ - البیان والتبیین. چاپ قاهره. ص ۳۴۶.
- ۵ - تاریخ سیستان. چاپ تهران. ص ۲۱۰.
- ۶ - همان کتاب. ص ۲۰۹.
- ۷ - السواد الاعظم. چاپ بنیاد فرهنگ ایران. ص ۱۹.
- ۸ - ترجمه تفسیر طبری. چاپ تهران. ص ۵.
- ۹ - صورة الارض، چاپ بیروت، ص ۳۶۹.
- ۱۰ - ترجمه تاریخ یمنی. چاپ تهران. ص ۳۴۵.
- ۱۱ - کلیله و دمنه. چاپ مینوی. ص ۲۵.
- ۱۲ - تاریخ بخارا. چاپ ۱۳۱۷. ص ۲.
- ۱۳ - ترجمه تاریخ یمنی. ص ۳۴۶.
- ۱۴ - تاریخ مسعودی. چاپ فیاض. ص ۲۸۷.
- ۱۵ - مکاتیب فارسی غزالی. تصحیح عباس اقبال. تهران ۱۳۳۳.
- ۱۶ - التوسل الی التوسل. چاپ تهران. ۱۳۱۵.

#### فارسی به خطهای غیر عربی:

- ۱ - الابینه عن حقایق الادویه، به خط اسدی شاعر. تاریخ کتابت ۴۴۷ هجری قمری. کتابخانه ملی وین. چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران.

2 - Henning, W.B., "The Inscription of Tang-i-Azao," *BSOAS*. XX, (1957).

3 - Margoliouth, D.S., *JRAS*. 1903, pp. 747-60.

Henning, W.B., *Handbuch der Orientalistik*, I. Abt, 4. Bd., Iranistik, I. Abschnitt, Linguistik. Leiden-Koln, 1958, pp79-80.

- مجله هلال، کراچی، فروردین ۱۳۴۲، ص ۴۴ - ۵۳

Bo Utas, *The Jewish-Persian Fragment from Dandān-Uiliq, Orientalia Suecanta*, Vol. XVII, 1968.

4 - Minorsky, V., "Some Early Documents in Persian.," *JRAS*. 1942.

(۵) برای اطلاع بیشتر درباره این نسخه ها رجوع شود به:

Lazard G., "La Dialectologie du Judéo-Persan Studies" in *Bibliography and Booklore*. Cincinnati, Ohio, Vol. VIII. Spring, 1968.

Asmussen, Jes, P., *Studier I Jodisk-Persisk Litteratur*, Kobenhavn, 1970.

Asmussen, Jes, P., *Jewish-Persian Texts*, Harrassowitz. Wiesbaden. 1968.

6 - Asmussen. Jes, P. "Judaeo-Persia II," *Acta Orientalia*, XXIX, 1-2 (1965)

۷ - ترجمه فارسی با توجه به ترجمه انگلیسی انجام گرفته که نخستین بار پرفسور مکنزی آن را در مجله *JRAS* سال ۱۹۶۶ زیر عنوان *Ad Judaeo-Persia II*, *Hafniensia* منتشر کرده و سپس در ذیل مقالات دیگر تصحیحات و اصلاحاتی در آن بعمل آورده است.

8 - Mackenzie, D.N., "An Early Jewish-Persian Argument," *BSOAS*. Vol. XXXI, Part 2, 1968.

۹ - متن را پرفسور مکنزی از خط عبری به خط لاتینی نقل کرده و ما آن را به خط فارسی برگردانده ایم.

۱۰ - از آن جمله Herbert H. Paper در شماره هـ ای ۳-۴ (1965) *XXVIII* و ۱-۲ *XXIX* و *Acta Orientalia* (1966) *XXIX*, 3-4 متن اسفار خمسة نسخه واتیکان را با نقل به خط لاتینی و توضیحاتی در خصوصیات رسم الخط عبری منتشر کرده است.

Fischel, Walter, I., "The Literary heritage of the Persian Speaking Jews." همچنین رجوع شود به: *Jewish book Annual* در مجله:

۱۱ - برگزیده این لغات را از قسمت سفرپیدایش همین نسخه پرفسور آسموسن جمع کرده است.

A Selected List of words from the Vatican Judaeo-Persian Pentateuch (Genesis) Cama Oriental Institute Golden Jubilee Volume, Bombay, 1969.

۱۲ - المسالك والممالك، ص ۱۳۷

13 - Henning, W.B., Persian Poetical Manuscript from the time of Rūddaki. A Locust's Leg. London 1962.

14 - Godard, A., Athār-e Iran, tome I, fasc.1, 1936. pp. 109-121.

۱۵ - بدرالزمان قریب. «کتیبه ای به خط پهلوی در چین»، مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره اول، سال چهاردهم، مهر ۱۳۴۵.

در باره سکه های اسلامی با صورت پادشاهان ساسانی و نوشته های پهلوی رجوع شود به:

Walker, J., *A Catalogue of the Arabo-Sassanian Coins*. British Museum, 1941.

16 - Bahrami, M., "A Gold Medal in the Freer Gallery of Art," *Archaeologica Orientalia*, New York; 1952.

17 - Herzfeld, E. Paikuli, vol.1, Berlin, 1924, p. 125.

\*\*\*

توضیح: در کتاب تاریخ زبان فارسی، در صفحات ۶۱ و ۷۱، ۷۵، ۷۶ بترتیب عکس صفحه ای از سند معامله (اهواز)، عکس صفحه ای به خط مانوی، عکس برج لاجیم، و نقش کتیبه کوفی و پهلوی برج لاجیم چاپ شده است که در این جا از چاپ آنها خودداری شد.

ایران نامه